



انترناسیونال

۱۸۸ ضمیمه

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

شنبه، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۶، ۲۱ اپریل ۲۰۰۷

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

انحلال طلبی راست در فاز استیصال!

درباره شانتاژ "فراکسیون" علیه قطعنامه دفتر سیاسی حزب



فاتح بهرامی

کامل رسیده است....
- "۴- سیاست ارباب جمهوری اسلامی را کارگران و مردم به شکست کشانند...."
پس کل بحث این قطعنامه درباره شکست سیاست ارباب جمهوری اسلامی است که دولت احمدی نژاد قرار بود آنرا به سرانجام برساند. اما آیا نقد فراکسیون به تیر قطعنامه مربوط نیست؟ خیر. اولاً، تیر قطعنامه "شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی" است. ثانیاً نقد فراکسیون خیلی صریح اینست که قطعنامه کلیت سیاست ارباب و سرکوب و قداره بندی جمهوری اسلامی را ندیده است، و همانطور که بالاتر توضیح دادم قطعنامه همین نکته مورد نقد را بصراحت در دو جا تاکید میکند. بهرحال این موضوع ناشی از کم دقتی نویسنده فراکسیون نیست زیرا همانطور که پائینتر خواهیم دید تحریف فاکتوهای قطعنامه توسط فراکسیون به یکی و دو مورد محدود نیست. این اقدامی

۲- شکست فقط احمدی نژاد؟
در بند دوم نوشته فراکسیون گفته شده: "قطعنامه از شکست سیاسی دولت احمدی نژاد" و نه از شکست سیاسی کلیت جناح راست رژیم اسلامی در دوران حاضر صحبت میکند. این تحلیل هم تقلیل گرایانه و هم عقب در ارزیابی از موقعیت جناحهای رژیم اسلامی است. سپس گفته میشود احمدی نژاد فقط بخشی از جناح راست است و رفسنجانی و سایر جنایتکاران را اشاره میکند و اینکه کلیت سیاست قداره بندی و سرکوبگری جمهوری اسلامی شکست خورده است و گویا قطعنامه آنها را ندیده است.
قطعنامه به زبان فارسی نوشته شده است. اولین جمله قطعنامه از **شکست سیاست جمهوری اسلامی** در به ارباب کشاندن جامعه توسط حکومت احمدی نژاد صحبت میکند، این نکته در بند ۴ قطعنامه بشکل دیگری نیز تکرار میشود. جملات مذکور از قطعنامه چنین اند:
- "۱- سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر خفه کردن هر صدای انتقاد و اعتراض و به رعب و سکوت کشاندن جامعه، که قرار بود با روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، بستن شمشیرها از رو و گسترش بیش از پیش ترور و زندان و کشتار و اعدام متحقق شود، به شکست

قبیله هم بکرات در مباحث فراکسیونستها مطرح شده است. "نظاره گر اوضاع" و "رخوت و رکود" تابلوهائی بودند که پس از آن افتضاح سیاسی معروف و برای فرار از آن بعنوان دلیل تشکیل فراکسیون علم شد و اکنون هم تکرار میشود. نه فقط این لیست بلکه ابتدای اکثر پاراگرافهای نوشته فراکسیون با بحث "سکوت" درباره چیزی شروع میشود. تاکید بر "سکوت" و تکرار مداوم آن در نوشته مذکور میخواید یک قصد و هدف معین در پشت "سکوت" را به حزب الصاق کند، و انگار نه انگار که برای هر کدام از "سکوت"های مذکور این حزب بحث و سند و موضع دارد و خود آنان نیز از آن مطلعند. بعلاوه، معلوم نیست که این "سکوت"ها چرا بدلیل ادعاهای این دوستان است. هر سند و قطعنامه ای هدف معینی را تعقیب میکند و لازم نیست به همه مسائل بپردازد. اگر حرف فراکسیون مینا بود آنگاه باید همه قطعنامه های حزب را کنار گذاشت چون هر کدام به مسائلی نپرداخته اند. توضیح بیشتر در اینمورد ضرورت ندارد، اگر کافی نیست به آنها توصیه میکنم جواب منصور حکمت به عبدالله مهتدی در مورد "سکوت" درباره قیام در قطعنامه دفتر سیاسی آنوقت را بخوانند، زیرا در بحث مهتدی نیز هم خود "سکوت" برجسته میشود و هم هدفی در پشت آن کشف میشود.

هم نوشته فراکسیون و هم آنچه که علی جوادی با ادبیات و فرمولبندیهای یکسانی در جلسه پالتاکی اش بیان کرده، نه نقد بلکه یک شانتاژ سیاسی علیه حزب بر اساس تحریف مواضع قطعنامه است. نوشته فراکسیون وجه دیگری از درماندگی و استیصال سیاسی نویسنده و تصمیم گیرندگان انتشار آنرا بنمایش میگذارد. من در اینجا به همه نکات طرح شده در نوشته فراکسیون پاسخ میدهم و پس از آن، وقتی که حقیقت مربوط به آن نکات روشن شد، درباره آخر و عاقبت این فراکسیون و شان نزول نوشتهشان هم توضیحاتی میدهم.

۱- لیست "سکوت"ها

بند اول نقد فراکسیون لیست بلندی از نکاتی که در قطعنامه گفته نشده ارائه میدهد و نتیجه میگیرد که قطعنامه نظاره گر اوضاع و دنباله رو حوادث است. نظاره گر اوضاع و دنباله روی از اوضاع البته فقط مربوط به این قطعنامه نیست،

هیچکس هنگام استعفا از حزبی آن را به عرش اعلام نمیرساند. هیچکس هنگام کناره گیری از صفی آن را تحسین نمیکند. هیچکس هنگام رفتن، ماندن را مایه افتخار جلوه نمیدهد.
منصور حکمت - "خدا حافظ رفیق"

قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی از طرف کاظم نیکخواه به پلنوم ۲۷ ارائه شده بود. پلنوم فرصت نکرد قطعنامه را بررسی کند، دفتر سیاسی پس از اصلاحاتی قطعنامه را تصویب کرد. قصد این نوشته توضیح پیرامون قطعنامه و علت صدور آن نیست، مصاحبه کاظم نیکخواه در انترناسیونال ۱۸۶ اینکار را انجام داده است. هدف این نوشته پاسخ به نکاتی است که از جانب فراکسیون بعنوان "نقد" قطعنامه دفتر سیاسی منتشر شده است. تیر نوشته مذکور "چرخش به راست" در نقد قطعنامه اخیر دفتر سیاسی حزب است.

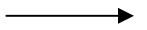
قطعنامه دفتر سیاسی

در مورد

شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



عامدانه و جزئی از همان سیاست دست راستی است که تصویر جعلی ساختن از حزب را به دستور خود بدل کرده است.

۳- تغییر

موقعیت اسلام سیاسی

بند ۳ میگوید: "قطعنامه نسبت به موقعیت تغییر یافته اسلام سیاسی در منطقه عملاً سکوت اختیار کرده و تصویر کاملی از موقعیت رژیم اسلامی بطور کامل بیان نمیکند.... در مورد "سکوت" قبلاً توضیح دادم.

۴- تخفیف به

قطب تروریسم دولتی و همسوئی با آن!

بند ۴ طبق معمول بندهای دیگر ابتدا به عدم اشاره به کشمکش بین دو قطب تروریستی می‌کند سپس می‌گوید که حزب به قطب تروریسم دولتی آمریکا و متحدین آن تخفیف میدهد! نوعی "همسوئی" را دنبال میکند. چرا؟ دلیلش آنرا یکی "فراموشی" صحبت درباره نتایج تحریم اقتصادی است و دیگری پیام حمید تقوایی است (منظورشان پیام به مردم آزادپوخواه دنیا است) ذکر کرده اند. می‌گویند:

"این "فراموشی" البته تصادفی نیست. محصول و نتیجه منطقی خطی است که هر چه بیشتر در تقابل اردوی تروریسم دولتی با تروریسم اسلامی به تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش "تخفیف" میدهد و در سمت این اردوگاه قرار می‌گیرد. خطی که اعلام کرده است غرب بهتر است "به جای حمله" به ایران از مبارزات مردم دفاع کند. (جوهر این خط در پیام رفیق حمید تقوایی اینگونه بیان شده است که باید با "توقف فوری تهدید نظامی علیه ایران.. از مبارزات مردم ایران حمایت کنند." در حالی که "ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقرار نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه می‌کنیم" (منصور حکمت) این خط یک نوعی "همسوئی" را در تخاصم دو اردوی متخاصم دنبال میکند.

بخاطر وضعیت قابل درک این دوستان شاید نشود انتظار بیشتری داشت، حرجی به آنها نیست. تازه

باید خوشحال باشیم که بخاطر عدم اشاره به برخی مسائل دیگر در این قطعنامه یا مفاد پیام حمید تقوایی احکام خطرناکتری از همسوئی" با قطب تروریسم دولتی هنوز مطرح نشده است. پیام حمید تقوایی روی سایت حزب کمونیست کارگری موجود است و همه میتوانند آنرا بخوانند. فقط دو جمله از آنرا که مربوط "خط همسوئی" با قطب تروریسم دولتی و خطی که تخفیف میدهد و باعث "فراموشی" درباره نتایج تحریم اقتصادی است در اینجا اشاره می‌کنم و بحث بیشتری در این مورد را نالازم میدانم. گرایش "همسوئی" باین خاطر توسط فراکسیون مطرح میشود که برخلاف منصور حکمت که از مبارزه علیه دو قطب حرف میزند، حمید تقوایی فقط از مبارزه علیه جمهوری اسلامی حرف زده و به دیگری تخفیف داده است. دو جمله پیام حمید تقوایی بترتیب چنین هستند:

"بشریت متممن در مقابل این دو قطب توحش راه حل خود را دارد. اساس این راه حل مبارزه بی امان با سیاستهای میلیتاریستی و ارتجاعی دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی متحدش و همزمان با آن مقابله با اسلام سیاسی و مبارزه برای سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت در جوامع اسلامزده است."

"آلترناتیوهای دول غربی، حمله نظامی به ایران و یا تحریم اقتصادی آن، راه حل مساله نیست جزئی از مساله است. تحریم اقتصادی نیز مانند حمله نظامی از یکسو از مردم ایران قربانی خواهد گرفت و زندگی آنان را به جهنمی شبیه آنچه در عراق بوجود آمده تبدیل خواهد کرد و از سوی دیگر به جمهوری اسلامی زمینه تازه ای برای مظلوم نمائی و توجیه فقر و بیحقوقی که هم اکنون اکثریت قریب باتفاق جامعه گرفتار آنست خواهد داد."

ما واقف هستیم که در جریان مبارزه حزب کمونیست کارگری علیه دو قطب تروریستی و پیشروی بیشتر حزب در متن مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی با انواع پاپوش دوزی ممکن است مواجه بشویم. قبلاً هم کسانی دیگر اتهاماتی مشابه را به حزب کمونیست کارگری زده اند، اما اینها مانع کج شدن راه ما نخواهد شد.

۵- ارزیابی "مبت" حزب از تحریم اقتصادی!

بند پنجم نوشته فراکسیون یکی از شاهکارهای پرنسیپ سیاسی فراکسیون است! می‌گویند که قطعنامه دفتر سیاسی سیاست ضد انسانی تحریم اقتصادی و عوارض مخرب آنرا یک عامل در جهت "تشدید انزجار مردم" و نتیجتاً تلویحاً مثبت ارزیابی کرده است و سپس اندر باب ضدیت این تفکر علیه زندگی مردم قلمفرسائی کرده اند. و اینجا دلیل آن "فراموشی غیر تصادفی" درباره عدم اشاره به نتایج تحریم اقتصادی که در بند قبلی گفته بودند معلوم شد، دلیل فراموشی مثبت ارزیابی کردن تحریم اقتصادی است، این "نقد" فراکسیون است. لابد پس از اینکه کسانی نظیر سیاستگزاران فراکسیون چنین خط سیاسی ای را به حزب کمونیست کارگری نسبت میدهند، آنگاه کارگران و مردم زحمتکش در ایران ققدر باید از حزب خشمگین باشند؟ لابد تعداد زیادی تانکون از دست این سیاست حزب به دکان فراکسیون شکایت برده اند و برگ عضویتشان از حزب را پس داده اند! زیرا کارگران چرا باید به حزبی نزدیک بشوند که سیاست کثیف تحریم اقتصادی و عامل خانه خرابی آنها را مثبت میداند؟ اجازه دهید چند نکته را درباره این موضوع توضیح بدهم.

- قطعنامه دفتر سیاسی درباره تحریم اقتصادی بحثی نکرده و بقول خود آنها "سکوت" کرده است، اکنون معلوم نیست چگونه قطعنامه در مورد چیزی که سکوت کرده آنگاه همان چیز را مثبت ارزیابی میکند؟ - اما برای سهولت فرض کنید در همان جمله مورد نقد که به انزجار از جمهوری اسلامی اشاره دارد، تحریم اقتصادی را هم اضافه کنیم، یعنی بطور خلاصه بگوئیم "بحران اتمی، تهدید جنگ، عوارض ناشی از آن و تحریم اقتصادی بر انزجار مردم از جمهوری اسلامی افزوده است" ایراد کجاست؟ آیا مردم نباید از تحریم اقتصادی که زندگیشان را داغان میکند منزجر باشند؟ اشاره به این انزجار مردم چرا "تلویحاً مثبت است"؟ آیا چون مردم اعتراض خواهند کرد و حزب هم کلاً می‌خواهد اعتراضات گسترش پیدا کند آنگاه نتیجه منطقی شما اینست

که حزب تحریم اقتصادی را مثبت میداند؟ آیا اگر کسی گفت حجاب باعث انزجار از رژیم و گسترش اعتراضات زنان میشود آنگاه او حجاب را تلویحاً مثبت دانسته است؟ اگر کسی بگوید اعدامهای سال ۶۰ و ۶۷ انزجار مردم از جمهوری اسلامی را افزایش داد آنگاه ایشان اعدام یا سیاست اعدام کردن را مثبت ارزیابی کرده است؟ دوستان گرامی، چرا از اینجا سر در آورده اید؟ کدام دلخوری توجیه کننده اینست که به حزب این اتهام را نسبت دهید، که سیاست ضد انسانی تحریم را مثبت میدانند زیرا باعث گسترش اعتراض میشود؟ این کدام سیاست و ذهنیتی است که بدون انگ و اتهام آموزش نمیگذرد؟ - حزب کمونیست کارگری در کلیه مصوبات و نوشته ها و گفتارهایش سیاست تحریم اقتصادی را یک سیاست ضد انسانی و عامل بدبختی و خانه خرابی مردم میدانند. تحریم اقتصادی از نظر حزب یک نوع سلاح کشتار جمعی است و همواره گفته ایم که تحریم اقتصادی فشار و ضربه اش متوجه دولت تحریم شده نمیشود بلکه مستقیماً مردم از آن لطمه می‌بینند. حتی درباره تحریمهای شورای امنیت که مربوط به تحریم تجهیزات اتمی بود حزب آنرا عاملی در جهت باز شدن راه بر تحریمهای دیگر ارزیابی کرد و تاثیر فوری آن بر گرانی و بالا رفتن قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و در نتیجه تحمیل فشار اقتصادی به کارگران و مردم زحمتکش را تاکید کرد. ققدر باید کینه از حزب داشت که روز روشن این حقایق را کله پا کرده؟ کل بند دوم قطعنامه که در نقل قول فراکسیون به بخشی از آن اشاره شده بود و تصویر جعلی که از آن ساختند چنین است:

"۲- تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از فضای تنش با دولت آمریکا و متحدینش و با اتکا به ایجاد "شرایط فوق العاده" و جو ناسیونالیستی در جهت سرکوب و عقب راندن اعتراضات و مبارزات مردم نیز عملاً به ضد حکومت تبدیل شده است. "بحران اتمی" و تهدید جنگ و عوارض ناشی از آن برخلاف انتظار و محاسبات حکومت اسلامی نه فقط فرجه ای برای حکومت در جامعه ایجاد نکرده و فضای جامعه را بنفع رژیم

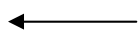
تغییر نداده بلکه بر انزجار مردم علیه جمهوری اسلامی و همچنین علیه سیاست های "نظم نوینی" افزوده است."

تیتیر نوشته فراکسیون، یعنی "چرخش براست" که برای اینکه بزعم خود پس نیفتند دست و پا شد و به دو نکته تکیه داشت، یکی تخفیف به میلیتاریسم دولتی آمریکا و همسوئی با آن و دیگری مساله ارزیابی مثبت از تحریم اقتصادی که هر دو را بر اساس بند دوم قطعنامه و پیام حمید تقوایی نتیجه گرفته بودند که بالاتر منطق استدلال و پرنسیپ سیاسی فراکسیون را تجربه کردیم. تبلیغات فوق علیه حزب کمونیست کارگری یکی از دست راستی ترین تبلیغات است، هدفش مستقیماً دلسرد کردن کارگران و مردم و بدبین کردنشان به حزب است. این شغل را این دوستان البته مدتهاست که انتخاب کرده اند اما چنین تبلیغاتی نشانه تصمیم آنها برای ادامه و غرق شدن در مسیر است.

۶- حکم جبر گرایانه پیروزی کمونیسم

بند ششم نوشته فراکسیون اشاره میکند که حکم "بن بست جمهوری اسلامی تنها بحران یک حکومت نیست، بلکه به معنای بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران است." در قطعنامه نادرست است، نقش مخرب جریانات اپوزیسیون بورژوازی را نادیده میگیرد، ظرفیت بورژوازی پروغری برای شکل دادن به آلترناتیو حکومتی را عملاً شکست خورده و همطراز بحران رژیم اسلامی اعلام میکند و بعد نتیجه میگیرد که این حکمی در مقابل خط قطعنامه کنگره سوم حزب است که منصور حکمت گفته بود هم اپوزیسیون بورژوازی و هم جنبش کمونیستی کارگری شانس عینی پیروزی دارند، و سرانجام حکم جبرگرایانه پیروزی کمونیسم را به بند ۵ قطعنامه نسبت داده است.

مبنای "جبرگرایی" ما و تقابل قطعنامه دفتر سیاسی با قطعنامه کنگره ۳ چنین بیان میشود: "از حکم اصولی ای که برخی راه حلها و پروژه های تاکونونی طیفهای مختلف کمپ راست شکست خورده است این نتیجه نادرست را می‌گیرد که این



جنبش قادر به قدرت گیری در پس تحولات آتی جامعه نیست. قطعنامه دفتر سیاسی مطلقاً نگفته است "این جنبش قادر به قدرت گیری در پس تحولات آتی جامعه نیست"، اینرا هم از خود درآورده اند و لذا کل ساختمان بحثشان بهم میریزد.

بند ۶ قطعنامه به بحران حکومتی جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در ایران اشاره میکند و بند ۴ هم میگوید "این فضای اعتراضی و جنبش فعال سرنگونی طلبی در عین حال تحقق تمام سناریوهای بورژوایی بند و بست یا تغییر رژیم از بالای سر مردم و علیه مردم را با مشکل جدی مواجه کرده است." تفاوت معنی "مشکل جدی" و "قادر نیست" هم روشن است و جمله فراکسیون هم متعلق به قطعنامه نیست و یا استنتاجی از آن نمیتواند باشد. اما به دو نکته باید مختصر اشاره کرد، اول مساله بحران حکومتی و دوم بحث قطعنامه کنگره ۳.

چرا از نظر فراکسیون حکم قطعنامه دفتر سیاسی درباره بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران نادرست است؟ نزدیک به ۳۰ سال است که بورژوازی در ایران بحران حکومتی دارد. نفس وجود جمهوری اسلامی برای بورژوازی یعنی بحران. ما همیشه گفته ایم که جمهوری اسلامی رژیم مطلوب سرمایه نیست. حتی اگر کسی چند سال قبل ارزیابی دیگری از جمهوری اسلامی بعنوان حکومت مطلوب سرمایه در ایران داشت قاعدتاً باید در شرایط امروز برای وی مساله فرق کرده باشد، شرایطی که از ویژگیهای آن وجود يك حرکت عظیم اجتماعی برای سرنگونی رژیم اسلامی، بی اعتباری سناریوهای تاکتونی بورژوازی نزد مردم، بن بست رژیم اسلامی و هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی است.

اما بحران حاکمیت بورژوازی با قدرت آن برای از سر گذاردن بحران فرق دارد. در کجای دنیا (بجز دنیای ذهنی نویسنده فراکسیون) بحران حاکمیت بورژوازی در يك مقطع و کشور معین معادل این گرفته شده است که آن بورژوازی دیگر قادر به شکل دادن به آلترناتیو حکومتی

خود نیست؟ اولاً، در طول قرن بیستم، بجز تجربه انقلاب اکتبر، شاهد هستیم که بحرانهای حکومتی بورژوازی در کشورهای مختلف نهایتاً با شکلگیری يك آلترناتیو بورژوایی دیگر "حل" شده است. غیر از این است؟ پس میشود بورژوازی بحران حکومتی داشته باشد و آنرا از سر بگذراند و موقتاً حل کند. اگر آلترناتیو سوسیالیستی قادر به بزیب کشیدن دولت بورژوایی نشود حتماً يك راه حل بورژوایی بحران را هرچند موقت فیصله میدهد.

اما فراکسیون که مدعی نادرست بودن حکم قطعنامه است چه فکر میکند؟ آیا بورژوازی در ایران دارای بحران حکومتی هست یا خیر؟ قبلاً دیگران پاسخهایی از نوع "اصلاحات سیاسی" و "راست دست بالا دارد" و امثالهم را داده اند، شما چه پاسخی دارید؟ بالاخره وقتی حکم قطعنامه را نادرست اعلام میکنید یعنی اینکه بحران جمهوری اسلامی به معنای بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران نیست. پس نتیجه مستقیم حکم فراکسیون اینست که کل بورژوازی در ایران بحران ندارد. و سوال مهم اینست که چه نتیجه ای از آن میگیرید؟ سر نخي از اینرا در بحث مربوط به امکان هژمونی راست بر جنبش سرنگونی بدست داده اند که در بند ۷ به آن میپردازم.

اما درباره جبرگرائی. اولاً قطعنامه مطلقاً حرفی از عدم امکان قدرتگیری راست یا حتمی بودن پیروزی کمونیسم نکرده است و لذا بحث جبرگرائی تماماً بی پایه است و این موضوع هیچ ربطی به این ندارد که گفته ایم بحران رژیم اسلامی بحران حاکمیت کل بورژوازی است و بالاتر هم توضیح دادم که بورژوازی میتواند بحران را از سر بگذراند. ثانیاً، آیا حزب کمونیست کارگری، که بدلائیل وضعیت سیاسی ایران و موقعیت چپ و نقش و عزم خود، آلترناتیو سوسیالیستی را یکی از آلترناتیوهای محتمل میداند و برای تحقق آن تلاش میکند جبرگراست و مقابل قطعنامه کنگره ۳ یا شما؟ یا شمائی که بحران حاکمیت بورژوازی را نادرست اعلام میکنید که نتیجه منطقی آن ادامه حاکمیت بورژوایی است؟ و وقتی که حکم فراکسیون به عدم بحران حاکمیت بورژوایی و

ادامه حاکمیت آن بدل میشود آنوقت باید پرسید دیگر به بحث منصور حکمت و کنگره ۳ چرا رجوع میکنید؟ نوشته فراکسیون علیرغم اینکه به منصور حکمت و قطعنامه کنگره ۳ اویزان میشود اما تز آنرا کنار میگذازد. باین دلیل که منصور حکمت شانس پیروزی هر دو آلترناتیو جنبش کمونیستی کارگری و اپوزیسیون بورژوایی پرو غرب را محتمل میداند اما فراکسیون با تاکید بر نادرستی بحران حکومتی کل بورژوازی عملاً شانس پیروزی کمونیسم کارگری را از بحث کنار میگذازد.

در اینجا برای اینکه سوء تفاهمی ایجاد نشود باید تاکید کنم که بحث در مورد ایران و بحران حاکمیت بورژوازی در ایران است، و بحث منصور حکمت هم درباره شانس پیروزی هر دو جنبش به اوضاع سیاسی جامعه ایران مربوط است. و گر نه در تقریباً تمام کشورهای جهان هرجائی که دولت بورژوایی در بحران است و حتی اگر کل بورژوازی در آن کشور در بحران باشد اما بحث شانس قدرتگیری کمونیسم را، با توجه به عدم وجود احزابی مانند حزب کمونیست کارگری، نمیتوان مطرح کرد.

۷- چپ هژمونی ندارد، چپ و راست امکان هژمونی دارند!

بند هفتم نقد فراکسیون اعلام میکند که چپ هژمونی ندارد و بحث قطعنامه درباره هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی طلبی را آرزوئی میداند که بجای واقعیت گذاشته شده است و سپس بحث را به این سمت برده که نه راست و نه چپ رهبری جنبش سرنگونی طلبی را در دست ندارند. بحث قطعنامه اما بر سر رهبری نیست بلکه به هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی طلبی تاکید دارد. در این باره بحث زیاد کرده ایم و اسناد و استدلالها و فاکتتهای مربوط به بحث هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی طلبی و طرح و گسترش شعارها و نقد سوسیالیستی به وضع موجود وجود دارند و در اینجا لازم به تکرار نمیبینم. فراکسیون اما این را انکار میکند. خود انکار موقعیت عینی چپ در جامعه يك موضع کاملاً راست است که امروز فراکسیون یا حداقل بخشی

از آن بتبع از کورش مدرسی به آن غلطیده است. اما موضع فراکسیون در این نوشته حتی از موضوع کورش مدرسی راستتر است. چرا؟ نوشته فراکسیون مساله اش فقط عدم هژمونی چپ نیست، تا اینجا فقط بدنبال کورش مدرسی رفته است. مساله اینست که در همین نوشته در نقد قطعنامه تاکید میکنند که "هم کمونیسم کارگری و هم راست پروغری دارای شرایط و امکاناتی برای تأمین هژمونی بر جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم هستند." اینجا لازم است به نتیجه این بحث و تفاوت فاحش موضع فراکسیون با بحث منصور حکمت اشاره کرد. اما قبل از آن درباره رابطه اپوزیسیون راست و جنبش سرنگونی طلبی به نکاتی باید تاکید کنم.

جنبش سرنگونی طلبی مجموعه احزاب سرنگونی طلب نیست. این جنبش، جنبش کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواهی است که میخواهند رژیم را بیندازند. عبارت دیگر جنبش سرنگونی طلبی یعنی انداختن رژیم از پائین و بقدرت مردم، و جریان راست علیه این است. در استراتژی راست پروغرب برای کسب قدرت سیاسی جایی برای جنبش سرنگونی نیست. راست از انقلاب مردم متنفر است و اینرا با صد زبان گفته است. راست مرتباً علیه انقلاب حرف میزند و آنرا خشونت مینامد. در مقابل، استراتژی راست برای گرفتن قدرت بر دخالت آمریکا، بند و بست از بالا، کودتا، جنگ و امثال اینها تکیه دارد. اما فراکسیون اصرار دارد که راست پرو غربی شرایط و امکان تأمین هژمونی بر این جنبش سرنگونی طلبی را دارد. این اولین نتیجه انکار کردن موقعیت عینی چپ و چپ شدن جامعه است. این در شرایطی گفته میشود که انواع آلترناتیوهای بورژوایی نزد مردم بی اعتبار شده اند و قطعنامه به آنها اشاره کرده است.

اکنون به تفاوت موضع فراکسیون با بحث منصور حکمت توجه کنید. منصور حکمت هم در قطعنامه کنگره سوم و هم در بحث آیا کمونیسم میتواند پیروز شود تاکید میکنند که در جدال بر سر آینده ایران، هم جنبش کمونیسم کارگری و هم راست پروغربی شانس

پیروزی دارند. اما فراکسیون شانس و امکان پیروزی را با امکان تأمین هژمونی بر جنبش سرنگونی طلبی عوض کرده است. این نه جزئی است و نه تصادفی. این محصول روان شدن بدنبال همان خط کورش مدرسی و محصول انکار موقعیت چپ در جامعه است که راست و چپ را در قبال هژمونی بر جنبش سرنگونی طلبی کنار هم گذاشته و عقبگرد جامعه و پذیرش سیاستهای راست توسط جنبش سرنگونی طلبی را ممکن کرده است. يك پایه اساسی بحث تاکتونی حزب ما درباره جریان راست پروغرب این بوده که این جریان فقط از طریق دخالت آمریکا و کودتا و یا در شرایطی که خلا قدرت وجود دارد و چپ آماده نیست میتواند سر کار بیاید. منصور حکمت تاکید میکنند که در انتخابات ما سر کار میائیم و راست پرو غرب در انتخابات سر کار نميآید. همین بحث منصور حکمت یعنی اینکه راست بر جنبش سرنگونی طلبی هژمونی سیاسی ندارد. این یعنی در شرایط آزاد، در شرایطی که جامعه بین چپ و راست انتخاب میکند آنگاه جریان راست امکان تأمین هژمونی ندارد. اما، درست در وضعیتی که هرروز جامعه چپ تر میشود و شعار و نقد سوسیالیستی مهرش را و جاییش را در اعتراضات مردم و در جنبش سرنگونی بازتر میکند، دوستان عزیز فراکسیونی ما با سرعت زیادی دنده عقب گرفته اند و بطرف عقب، کورش مدرسی را هم جا گذاشته اند. این گردش براست آشکار که البته طبق معمول با راهنمای چپ همراه است بسته بندی جدید و امروزی خط کورش مدرسی است که گویا قرار است "واقعیت" را بجای "آرزو" بنشانند. البته همانطور که اشاره کردم این تصادفی نیست، و در واقع در ادامه مجموعه ای از موضعگیریهای راست و "بازبینی" سیاستهای تاکتونی مطرح میشود.

۸- چرخش بسمت احکام پوپولیستی

در بند هشتم گفته اند جمله "این بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم پایان مییابد." در قطعنامه يك حکم پوپولیستی است زیرا بجای اینکه برای از بین بردن فقر و فلاکت

از نابودی نظام سرمایه داری صحبت شود از سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی بحث کرده است. در اینمورد به دو نکته، یکی بی اعتباری آنچه که فراکسیون گفته است و دوم نتیجه ای که از آن بدست میاید میپردازم. ابتدا باید تاکید کنم که فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی ناشی از جامعه سرمایه داری بویژه در ایران بدون شک با بیزیر کشیدن نظام سرمایه داری و برقراری فوری جمهوری سوسیالیستی از بین میروند. جالب اینست که در متن بحث بر سر طرح پیشنهادی علی جوادی درباره ایجاد سازمانی برای از بین بردن فقر در جلسه یکسال و نیم گذشته دفتر سیاسی، من و سیاوش دانشور این تذکر را به علی جوادی میدادیم که بخصوص در ایران فقر فقط با سوسیالیسم از بین میروند و او مثال سوسیال دموکراسی را در مقابل ما میگذاشت که خود بورژوازی سوسیال دمکرات فقر را از بین برده است. امروز اما چنین نیست. توجه به این نکته از اینرو لازم است که حتی اگر سرمایه داری برای مقطع کوتاهی و بهر دلیل توانسته فقر را از بین ببرد و یا کم بکند، قطعاً خیلی سریع در متن این نظام بازتولید خواهد شد و امروز شاهد این موضوع در کل دنیا هستیم. ضمناً در ایران نه تنها سوسیال دموکراسی پایه و اساس ندارد بلکه سرمایه داری بحکم شرایط و وضعیت معینی، که در اینجا مورد بحث نیست، ناگزیر به کار ارزان متکی میشود. اما در مورد دو نکته ای که اشاره کردم:

نکته اول. اگر در آن جمله قطعنامه که پوپولیستی نامیده شده عبارت "برقراری جمهوری سوسیالیستی" هم وجود میداشت، یعنی باینصورت بود که "این بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم و برقراری جمهوری سوسیالیستی پایان مییابد"، آنگاه منطقاً بحث فراکسیون محلی از اعراب نمیداشت و "چرخش" به احکام پوپولیستی هم در کار نبود! میگویم منطقاً، زیرا اگر مثلاً طبق بحث تحریم اقتصادی انتظار داشته باشیم، دیگر حرف از منطق بیبرط است. اکنون به این جمله در بند ۷ قطعنامه توجه کنید: "آلترناتیو سوسیالیستی تنها چشم

انداز واقعی و امید بخش برای تامین آزادی و برابری و رفاه در ایران است." پس بر اساس این جمله لازم نیست در همان جمله قطعنامه تغییر بالا ایجاد شود. همین جمله، تنها آلترناتیو برای برقراری رفاه و عیبارت دیگر برای از بین بردن فقر و مصائب جامعه سرمایه داری را جمهوری سوسیالیستی میداند. بنابراین فقط زحمت کشیده اند و حرف نامربوط روی کاغذ آورده اند. مساله اینست که بحث بر سر حقیقت و نقد فرمولبندی نادقیق نیست، مساله فقط تلاش برای الصاق آیکون و مارک به حزب از سر درماندگی است. بعلاوه جمله مورد نظر، بعنوان یک حکم، از داخل کوچه بدست دوستان عزیز فراکسیون نیفتاده است، صاحب آن حزب کمونیست کارگری است که هم مواضع و سیاست و برنامه اش برای فراکسیون معرفی است و هم اینکه بدون این حزب آن انقلابی که جمهوری سوسیالیستی را خواهد آورد صورت نمیگیرد.

نکته دوم. روشن است که قطعنامه وقتی از "سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی" حرف میزند به "انقلاب" تاکید دارد، و از آنجا که ماهیت و خصلت انقلاب از رهبر و سازمانده انقلاب درمیاید، آنگاه به اعتبار وجود حزب کمونیست کارگری است که گفته ایم انقلاب ایران یک انقلاب سوسیالیستی است، و لذا نتیجه پیروزی این انقلاب نیز برقراری جمهوری سوسیالیستی است. منصور حکمت هم گفته است که انقلاب ایران یک انقلاب کارگری با هدف تحقق جمهوری سوسیالیستی است. اما بنا بر آنچه فراکسیون در بند هشتم نوشته اش مطرح میکند، سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی معنی نابودی سرمایه داری در ایران نیست. زیرا نوشته فراکسیون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را پایان بربریت سرمایه داری نمیداند. اما این تز مششع فراکسیون به چه دلایلی میتواند متکی باشد؟ با توجه به اینکه بحث ما بر سر سرنگونی انقلابی جمهوری است، لذا انقلاب فرض بحث است و در نتیجه با فرض انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب آنگاه سه حالت برای انقلاب میتواند مطرح باشد: انقلاب توسط راست، انقلاب

همگانی مانند ۵۷، و انقلاب کارگری اما حکومت محصول انقلاب دست به اجرای برنامه اقتصادی سوسیالیسم نزنند. موضع فراکسیون را در مورد هر کدام مختصراً نگاه کنیم:

الف) راست پروغرب میتواند انقلاب کند. فراکسیون گرچه به امکان تامین هژمونی بر جنبش سرنگونی انگشت گذاشته است اما فعلاً از انقلاب توسط راست حرفی نزنده است، پس اینحالت فعلاً منتفی است.

ب) انقلاب همگانی. این حالت هم منتفی است چون فعلاً فراکسیون هم قبول دارد که انقلاب آتی همه با هم و مانند ۵۷ نیست.

ج) انقلاب کارگری است اما جمهوری سوسیالیستی که محصول پیروزی انقلاب است فوراً دست به اجرای برنامه سوسیالیستی خود نمیزند. عبارت دیگر، در اینحالت، تصرف قدرت سیاسی و برقراری جمهوری سوسیالیستی معنی کنار رفتن مناسبات سرمایه داری نیست. اما این همان بحث آشنای کورش مدرسی در سال ۲۰۰۲ است که تاکید میکرد حتی اگر خود ما قدرت سیاسی را تصرف کنیم و بقدرت برسیم نباید ضرب اول دست به اجرای بخش سوسیالیستی برنامه مان بزنیم چون دهقانان و برخی نیروهای دیگر از پشت ما پراکنده میشوند، او در حتی در مقابل مجانی کردن نان به اعتصاب شاطرها تاکید کرد، همان بحثی که به "رم از سوسیالیسم" مشهور است.

اکنون سوال از فراکسیون است که در زورق چپ به "حکم عمیقاً پوپولیستی" تاکید میکند اینست که آیا جمهوری سوسیالیستی که نتیجه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است قرار است دست به مناسبات سرمایه داری نزنند؟ گرچه بدلیل منتفی بودن دو حالت قبل اینحالت تنها دلیل برای نتیجه بحث فراکسیون میتواند باشد، اما آنان تاکنون این بحث را نیز مطرح نکرده اند و دلیلی وجود ندارد که من چنین نتیجه ای را به بحث آنان الصاق کنم. بنابراین معلوم نیست که مبنای نظری "حکم عمیقاً پوپولیستی" برای ادعای فراکسیون چیست. آیا کاری به این حرفها ندارند و صرفاً خواسته اند چیزی به قطعنامه حزب بگویند؟

۹- "انقلاب کارگران و مردم" بند نهم و آخر نوشته فراکسیون حاوی تبلیغات و "افشائی قصد قطعنامه درباره تعویض "انقلاب کارگری" با "انقلاب کارگران و مردم" است. گفته اند: "انقلاب کارگران و مردم" تلاش چپ رادیکال برای ایجاد تغییر نام در انقلابی است که میتواند کمونیستی و کارگری باشد. "انقلاب کارگران و مردم" اشاره به ترکیب اجتماعی نیروهای درگیر در یک انقلاب ندارد. چنین تغییری فقط یک تغییر ساده در نامگذاری یک تحول اجتماعی نیست. تغییری در خصلت و جوهر یک تحول است که تغییر در سطح نامگذاری را ضروری کرده است. قطعنامه دفتر سیاسی حزب چنین همانگویی را مد نظر ندارد!... و گویا ایشان آمده اند که در دفاع از عبارت "انقلاب کارگری" جلو تغییر آن توسط حزب و قطعنامه آنرا بگیرند! خیر، چنین نیست، شوخی میکنند.

وقتیکه سطحی گری در نوعی از "کار سیاسی" ضرب شود که هدفش شانتاژ و سیاسی کردن حقیقت است، آنگاه محصول بهتری بجز جملاتی شبیه فوق در داخل پرانتز نباید انتظار داشت. هر کسی با درک و اطلاع متوسطی از ادبیات سیاسی میتواند متوجه شود که "انقلاب کارگران و مردم" اشاره به خصلت انقلاب ندارد. ظاهراً فراکسیون اینرا میداند و بهمین دلیل هم هست که دو بار در نوشته اش تاکید میکند که قطعنامه دفتر سیاسی منظورش از ترکیب اجتماعی شرکت کنندگان در انقلاب نیست. نه ضروری میداند که توضیح دهد از کجا خصلت انقلاب را در جملات قطعنامه کشف کرده و نه لزومی هم به ارائه دلیل و فاکت برای رد "منظور" قطعنامه میبینند، فقط تصمیم گرفته اند که مثل سایر موارد چیزی به حزب بگویند و بخیال خود بچسبانند، راهنمایشان گویا همان مثل عامیانه "زدن مردی و گریختن مردی" است، اما فقط خیال میکنند.

تا به خصلت انقلاب برمیگردند نکته اصلی مضمون و هدفی است که انقلاب و رهبری آن در مقابل خود گذاشته است. این هدف و جریان رهبری کننده انقلاب است که خصلت آنرا تعیین میکنند. خصلت انقلاب از ترکیب شرکت کنندگان در

انقلاب نتیجه نمیشود. انقلاب در سطح نامگذاری و فرهنگ لغات نیز که مد نظر منتقدین است، برای اینکه به خصلت انقلاب اشاره شود نوع آن در این مثالها توضیح دهنده است: انقلاب کارگری، انقلاب سوسیالیستی، انقلاب بورژوازی، انقلاب مردمی، انقلاب خلقی و غیره. در هر کدام این اسامی آن "ی" ناقابل در انتهای کلمات پس از انقلاب در سطح اسم گذاری به خصلت انقلاب اشاره میکنند. یک مثال در بحثهای منصور حکمت جالب است. منصور حکمت از قیام مردم و انقلاب مردم و حتی "انقلاب مردمی" بارها در نوشته هایش استفاده میکند اما اشارات او به خصلت آن انقلابها مربوط نیست بلکه منظورش در متن و کانتکست مساله مورد بحث است. در مقابل، آنجا که به خصلت مربوط است، یک نقد عمیق به "قیام مردمی" در پاسخ به عبدالله مهنتی در "فقط دو گام به پس" دارد که جنبه ایژکتیو و سوژکتیو کلمه "مردمی" را در بحث مهنتی جدا میکند و بررسی میکند. در واقع منصور حکمت از عبارات "انقلاب مردم" و "انقلاب مردمی" و "قیام مردمی" جاهائی خود استفاده میکند و جایی به نقد عمیق آن میپردازد. اما این تناقض منصور حکمت نیست بلکه مطرح کردن تناقض مشکل آن متدی است که کلمات را از متن و هدف بحث و زمان و شرایط جدا میکند و بطور درخود به این کلمات همچون مقولات جامد مینگرد. این متد با رجوع به جدول کلمات ناچاراً باید از "تناقضات"، "چرخش"، "قصد تعویض"، و غیره حرف بزند. اما در اینجا منتقدین قطعنامه دفتر سیاسی نه فقط نیاز به ارائه فاکتی در جهت اثبات ادعای خود ندارند بلکه برای حزب "منظور" هم میتراشند که گویا میخواهد مفهوم "انقلاب کارگری" را عوض کند، و اینهم مثل موارد دیگر فقط شانتاژی از سر استیصال است.

و بالاخره بعنوان یک نمونه به بند چهارم قطعنامه کنگره سوم و عبارت "انقلاب مردم" در آن توجه کنید. بر مبنای استدالات و بحثهای نوشته فراکسیون و جلسه علی جوادی، آنها بخاطر اینکه عبارت "انقلاب مردم" در این

صوف خود فرا میخواند.

این ژستها دردی از فراکسیون دوا نمیکند. دفاع از انقلاب کارگری کار ماست. تصویر سازی از حزب که گویا دارد زیرجلکی اسم انقلاب کارگری را عوض میکند فقط مشتمل کننده است. شما فکری بحال خود بکنید.

در خاتمه

اکنون پس از پاسخ به نکات فراکسیون درباره قطعنامه دفتر سیاسی و روشن شدن واقعیت مربوط به تزهائی که طرح شده بود، لازم است چند کلمه درباره شان نزول خود این "نقد" و آخر و عاقبت فراکسیون اشاره کنم. عیان شدن راستروی شدید فراکسیون در این مدت کوتاه و انتشار بحث حمید تقوایی تحت عنوان "حزبیت کمونیستی و انحلال طلبی راست" فراکسیون را بر آن داشت تا برای باصطلاح پس زدن "انحلال طلبی راست" چاره بجویند. تمام حکمت و شان نزول نقد فراکسیون در تیتیر آن یعنی "چرخش براست" نهفته است، و همانطور که دیدیم اعتبار آنچه گفته میشود مهم نیست، گفتنش مهم است. گویا معامله پایاپای است و این یکی به آن در! اینرا نیز از کوشش مدرسی بعاریه گرفتند. اما این دردی از این دوستان دوا نمیکند، بهتر است فکر دیگری بحال خود بکنند. اما بنظر میرسد که هنوز متوجه نیستند که این راستروی شدید، مثل تمام موارد دیگر در تاریخ این حزب، محصول دور شدن از حزب کمونیست کارگری است.

گذشته از فضای تنش شدید و تبلیغات جنگ سردی علیه رهبری حزب در فاصله کنگره ۲۵ تا ۲۶ که خود موضوع مفصلی است، عروج نوید بشارت سرفصل دوره ای جدید در حیات سیاسی برخی از دوستان فراکسیون است. تبدیل شدن ماجرای نوید بشارت به یک افتضاح سیاسی و جستجوی راه فرار بجلو، تشکیل فراکسیونی را در دستورشان گذاشت که کار و شغل آن را همه میبینند. گذشته و نوید بشارت را اول کنید و حالا بیائیم بر سر برطرف کردن رخوت و رکود حزب حرف بزنیم، به شعار روز بدل شد. اما از همان ابتدا گتیم و معلوم بود که تشکیل فراکسیون مسیر دور شدن از حزب و سیاستهای تاکتونی آنرا طی خواهد

کرد. در متن "تلاش" برای "جا انداختن" بحث حزب رهبر-سازمانده نگاه کنید چه اتفاقی افتاده است: در يك کلمه، حزب کنار رفته است. تئوری اشرافیت حزبی و لیبرالیسم تشکیلاتی را بجای تحزب کمونیستی گذاشتند، منصور حکمت را به دست فلسفیون سپردند، منصور حکمت را به کسی بدل کردند که عمرش اجازه نداد راهی را که اواخر عمرش در نقد لنین و نزدیکتر شدن به مارکس شروع کرده بود پایان ببرد! به لنین و حزب لنینی حمله شد، لنینی که گویا کمونیسمش با مارکس تفاوت داشت باید مورد هجوم قرار بگیرد تا خط لنینی حزب و چپ سنتی بودن آن ساده تر نقد بشود.

پیشروی ادامه دارد. فراکسیونی که از اول میگفت هیچ اختلاف سیاسی ندارم الان تقریباً هیچ توافق سیاسی ندارد. نوبت یافتن دوستان جدید است. سینگنال ها از فراکسیون و کورش مدرسی هر دو مخابره میشود. باید مقدماتی برای دوره بعلی آماده کرد. گویا اصلاً در مورد انشعاب اشتباه کردیم. قدم بعدي باید تئوری داشت. اتحاد گرایشات درون حزب مهم شد. گرایش راست و چپ هر دو باید بتوانند کنار هم باشند و فراکسیونهایشان را داشته باشند. حزب حکمتیست جزو جنبش کمونیسم کارگری است، اصلاً اسم فراکسیون را تصادفی "اتحاد کمونیسم کارگری" نگذاشتیم. جریانات مختلف متعلق به کمونیسم کارگری باید متحد شوند. در مباحث سیاسی و تبلیغی (بجز موارد مربوط به بررسی سیاستهای حزب) اسم حزب نباید آورده شود، بجای آن باید جنبش کمونیسم کارگری فقط گفت. حتی رهنمودهای سازمانی را باید به جنبش کمونیسم کارگری داد!... البته در این مسیر همچنان بحث حزب رهبر-سازمانده و پلنوم ۱۴ مطرح است، اما این رهبری چپ سنتی (بعضی وقتها چپ رادیکال) کاری به این حرفها ندارد، فقط جا خوش کرده و دلش بهمین که هست خوش است و مرتب میگوید "عبور کردیم" و اصلاً منصور حکمت را متوجه نیست. حتی تازگیها اسم بردن از منصور حکمت با اعتراض روبرو میشود. حزب يك جلد آنلین

درست کرده که اصلاً نگاه نمیکنیم، اما میدانیم جلد آنلین "لجن پراکنی" است. این اوضاع دیگر خیلی بد است، قطعنامه‌ای داده اند که نشان از همسوئی با قطب تروریسم دولتی و سیاستهای آمریکا و متحدینش در تقابل دو قطب است، ولی هنوز تلاشمان را ادامه میدهیم تا به حزب رهبر-سازمانده بدل شود....

باید اذعان کرد که این دوستان از کورش مدرسی "رادیکال" ترند. کورش مدرسی علیه لنین و حزب لنینی چیزی نگفته بود. کورش مدرسی يك تعدد نظرات گفت، فراکسیون تعدد گرایشات و تعدد عمل را به آن اضافه کرد. کورش مدرسی تئوری حزب سیاسی خود را از ماجرائی همچون نوید بشارت شروع نکرد. او پس از درگذشت منصور حکمت نسبت به پیروزی کمونیسم کارگری تردید کرده بود و چون میخواست کاری بکند تئوری برای نزدیکی با راست نوشت. يك نکته هم در مورد هوشیاری کسانی که در فراکسیون از اول کل نقشه را داشته اند باید اشاره کرد و آنهم مربوط به "اتحاد کمونیسم کارگری" و سیاست قطره چکانی برای جا انداختن آن در صفوف فراکسیون است. هوشیاری از این نظر است که اگر از ابتدا بجای گفتن "هیچ اختلافی نداریم" بحث را روی اتحاد گرایشات راست و چپ و اشتباه در انشعاب و سایر تبعات آن متمرکز میکردند شاید خیلی از کسانی که امروز همراه فراکسیون هستند نمیبودند. برای جذب تعدادی از اعضا و کادرها لازم بود این بحث بتدریج مطرح شود، هر کسی گوشه ای از کار را بگیرد و صاحب آن بشود و پلنوم ۲۷ هم که از قبل میدانسته اند که سازمانیافته خواهد بود حتما موثر خواهد بود. بهرحال هنوز هم، علیرغم تلاشهای تاکتونی درباره تئوری اتحاد و بازبینی انشعاب و ارسال سینگال و غیره، بر سر این "اتحاد" مشکل جدی وجود دارد.

واضح است که این فراکسیون مسیر دور شدن از حزب را با سرعت زیادی دارد طی میکند. کاری از دست ما ساخته نیست. تابلوهائی که بر گردن بحثها و فعالیتشان آویزان میشود را میشناسیم. برای کسی که بغض و کینه‌ای از ما بدل

قطعنامه گنجانده شده است باید منصور حکمت را به احکامی شدیدتر از آنچه به قطعنامه دفتر سیاسی گفته اند متهم کنند! آن بند قطعنامه کنگره سوم چنین است:

"اوضاع سیاسی ایران يك فرصت معین برای يك حرکت تاریخساز کمونیستی با نتایج دگرگون کننده در ایران و در سطح بین‌المللی فراهم آورده است. این فرصت نباید از کف برود. کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران توجه حزب را در تمام سطوح به وظایف خطیری که این موقعیت بر دوش حزب قرار میدهد جلب میکند. حزب کمونیست کارگری باید بعنوان حزب کارگران در جلال قدرت و رهبر انقلاب مردم پا به میدان بگذارد. کنگره در عین وقوف به دشواریها و موانع عظیم و بسیاری که بر سر راه حزب و جنبش کمونیسم کارگری در ایفای این نقش قرار دارد، معتقد است حزب کمونیست کارگری ایران میتواند و باید این گام بلند را بردارد."

نیازی به توضیح نیست که "انقلاب کارگران و مردم" در بند هفتم قطعنامه دفتر سیاسی ارتباطی به خصلت انقلاب ندارد و از قدرت انقلاب کارگران و مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی حرف میزند و سپس به آلترناتیو سوسیالیستی و جمهوری سوسیالیستی تاکید میکند. دوستان عزیز ما دارند به پوپولیسم آواض میدهند. بند هفتم قطعنامه چنین است:

"۷- جمهوری اسلامی باید برود. سرنگونی این حکومت به قدرت انقلاب کارگران و مردم يك ضرورت فوری و مبرم در اوضاع سیاسی ایران است. آلترناتیو سوسیالیستی تنها چشم انداز واقعی و امید بخش برای تامین آزادی و برابری و رفاه در ایران است. حزب کمونیست کارگری يك عامل اساسی در تقویت و تداوم مبارزات و ایجاد فضای رادیکال کنونی است و این افق چپ و سوسیالیستی را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برپایی جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند و کارگران و مردم را به پیوستن به

تلفن تماس و شماره

حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-3 60-60 639
صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariush safa
Konto Nr.:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.
تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که ببلد اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

ندارد و این حزب را مال خود میدانند نه تنها تلاش گسترده سیاسی و سازمانگری حزب را برای تغییر وضع موجود میبینند بلکه به آن کمک میرسانند و تلاش خود را در رفع کمبودهای زیاد آنها بکار میگیرند. متأسفانه مدتهاست که سیاست عمیقاً دست راستی دلسرد کردن و ناامید کردن کارگران و مردم از حزب کمونیست کارگری به فلسفه وجودی این دوستان عزیز بدل شده است. ما چاره ای نداریم جز اینکه کارمان را در جهت اهداف و سیاست اعلام شده به پیش ببریم و تلاشمان را گسترش دهیم و در عین حال حوصله کنیم تا این دوره هم بگذرد.*

قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی

۱- سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر خفه کردن هر صدای انتقاد و اعتراض و به رعب و سکوت کشاندن جامعه، که قرار بود با روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، بستن شمشیرها از رو و گسترش بیش از پیش ترور و زندان و کشتار و اعدام متحقق شود، به شکست کامل رسیده است. فضای اعتراض دائم و گسترش یابنده در جامعه یک شاخص غیر قابل انکار این شکست است. دولت احمدی نژاد علیرغم تشدید اقدامات سرکوبگرانه قادر نشد مردم را مرعوب کند و به عقب براند.

۲- تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از فضای تنش با دولت آمریکا و متحدینش و با اتکا به ایجاد "شرایط فوق العاده" و جو ناسیونالیستی در جهت سرکوب و عقب راندن اعتراضات و مبارزات مردم نیز عملاً به ضد حکومت تبدیل شده است. "بحران اتمی" و تهدید جنگ و عوارض ناشی از آن برخلاف انتظار و محاسبات حکومت اسلامی نه فقط فرجه ای برای حکومت در جامعه ایجاد نکرده و فضای جامعه را بنفع رژیم تغییر نداده بلکه بر انزجار مردم علیه جمهوری اسلامی و همچنین

علیه سیاست های "نظم نویسی" افزوده است.

۳- گسترش جو اعتراضی در جامعه و انزوای گسترده بین المللی جمهوری اسلامی، بحران و کشمکشهای درونی حکومت را تشدید کرده و مسأله بقای جمهوری اسلامی را به معضل جدی تری برای حکومت و کل حامیانش تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی زیر فشارهای بین المللی، با اقتصادی از هم گسیخته و در شرایط تشدید نزاعهای درونی، مردم معترض و عمیقاً سرنگونی طلب و رادیکال را مقابل خود دارد.

۴- سیاست ارعاب جمهوری اسلامی را کارگران و مردم به شکست کشاندند. موج اعتصابات و اعتراضات کارگری در دوره اخیر یک رکن مهم حفظ و گسترش فضای رزمنده و اعتراضی در ایران بوده است. به همراه آن مبارزات و تحرك دانشجویان، اعتراضات زنان و معلمان و بخشهای مختلف مردم در جامعه ادامه یافته و حکومت اسلامی را به استیصال کشانده است. وقوف مردم بر این واقعیت شرایط بسیار مساعد تری را برای گسترش هرچه بیشتر اعتراضات

آنها بوجود آورده است. مردم ایران وسیعاً سیاسی و رادیکال و معترضند. این فضای اعتراضی و جنبش فعال سرنگونی طلبی در عین حال تحقق تمام سناریوهای بورژوازی بند و بست یا تغییر رژیم از بالای سر مردم و علیه مردم را با مشکل جدی مواجه کرده است.

۵- حاکمیت رژیم اسلامی و ادامه وضعیت موجود به ناگزیر به معنای نابودی هرچه بیشتر چارچوبه های زندگی اجتماعی و گسترش فلاکت و فقر و افت معیارهای زندگی انسانی در جامعه است. هم اکنون این پدیده را وسیعاً در جامعه شاهدیم. جامعه ای که در آن فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی نظیر تن فروشی و اعتیاد، در کنار جنایت و انواع فساد سرعت گسترش می یابد. اما جامعه نمی تواند این شرایط را ادامه بدهد، این بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم پایان می یابد. استیصال و تمکین به این وضع شاخص اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نیست. پیوستن هرچه گسترده تر کارگران و مردم به صف اعتراض و سرنگونی طلبی و تحول انقلابی جامعه، روند عمومی در اوضاع سیاسی ایران است.

۶- بن بست جمهوری اسلامی تنها بحران یک حکومت نیست، بلکه به معنای بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران است. این حکومت که زمانی برای خفه کردن انقلاب کارگران و مردم به سر کار کشیده شد مدت هاست که خود به هدف مستقیم مبارزات و اعتراضات وسیع کارگران و بخشهای مختلف جامعه بدل شده است. جمهوری اسلامی امروز در مقابل یک جنبش سرنگونی طلبانه چپ و رادیکال قرار گرفته است، جنبشی که روز بروز بیشتر به چپ می چرخد و به شعارها و نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضعیت موجود روی می آورد.

هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی طلبی و طرح و گسترش شعارها و نقد سوسیالیستی به وضع موجود، آلترناتیوهای بورژوازی را منزوی و بی اعتبار کرده است. سردرگمی و بن بست بورژوازی عملاً خود را در بی اعتباری و حاشیه ای شدن آلترناتیوها و سیاست هایی نظیر "استحاله" و "رفراندم" و "فدرالیسم" و "اصلاحات" و رژیم "چنج" و کودتا و هرگونه سیاست و استراتژی مماشات و تغییر از بالا که جریانات مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دنبال آن هستند، نشان

میدهد. ایجاد فضای جنگی و بالا گرفتن خطر جنگ خود بیانگر بی آلترناتیوی بورژوازی بین المللی و استیصال و بن بست جمهوری اسلامی در برابر وضعیت سیاسی موجود در ایران است.

۷- جمهوری اسلامی باید برود. سرنگونی این حکومت به قدرت انقلاب کارگران و مردم یک ضرورت فوری و مبرم در اوضاع سیاسی ایران است. آلترناتیو سوسیالیستی تنها چشم انداز واقعی و امید بخش برای تامین آزادی و برابری و رفاه در ایران است. حزب کمونیست کارگری یک عامل اساسی در تقویت و تداوم مبارزات و ایجاد فضای رادیکال کنونی است و این افق چپ و سوسیالیستی را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برپایی جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند و کارگران و مردم را به پیوستن به صفوف خود فرا میخواند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ مارس ۲۰۰۷، ۸ فروردین ۱۳۸۶

جلسات گفتگو با حمید تقوایی در چت روم پلتاک

چهارشنبه ها

ساعت ۷ شب اروپای مرکزی،

۹:۳۰ شب به وقت ایران

۷ بوقت اروپای مرکزی

۱ بوقت شرق کانادا و آمریکا

مکان:

اطلاق ایران با حمید تقوایی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

محل اطلاق در پلتاک:

زیر گروه Asia/Africa/Australia

روی Persian کلیک کنید

توجه: اتاق یکساعت قبل از جلسه رسمی باز است

۲- با شرکت در این جلسات می توانید هر گونه نظر، سؤال و پیشنهاد خود را، مستقل از موضوع مشخص گفتار هفته، با حمید تقوایی، دبیر حزب کمونیست کارگری ایران، در میان بگذارید.

* این جلسات ضبط و متعاقباً روی سایت تلویزیون کانال جدید قرار می گیرند. برای دیدن و شنیدن جلسات

قبلی به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://www.newchannel.tv/links/HamidPal.htm>

برنامه های

تلویزیون انترناسیونال

برنامه های انترناسیونال همه روزه، تا راه افتادن تلویزیون ۲۴ ساعته حزب در شبکه هات برد، از ساعت ۳ و نیم تا ۴ و نیم عصر به وقت تهران (۲ تا ۳ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی، ۵ تا ۶ صبح به وقت لس آنجلس) از کانال یک پخش میشود.

این برنامه هر روز از ساعت ۱۱ و نیم تا ۱۲ و نیم ظهر به وقت ایران، ۱۲ تا ۱ نیمه شب به وقت لس آنجلس، ۹ تا ۱۰ صبح به وقت اروپای مرکزی تکرار میشود.

آدرس کانال جدید:

<http://www.newchannel.tv/>

برای تماشای برنامه از طریق اینترنت
<http://www.channelonnetv.com/>

برای تماشای مستقیم

شماره تلفن تماس با کانال جدید:
001-323 284 42 82